

سخن  
وسخنوری  
در گفتگوی نماذین  
با حضرت علی علیه السلام

۲



عبدالرحیم موگھی

۲۶. یا مولا! چنانچه بخواهیم در سخنرانیهایمان مردم را موعظه کنیم و به آنان پند و اندرز دهیم، بهترین پند و موعظه چیست؟  
✓ بدان که:

«أَنْفَعُ الْمَوَاعِظُ مَا رَدَّعَ»

سودمندترین پندها و موعظه‌ها آن است که [دیگران را از گناه] باز دارد.»  
(۴۱۴)

۲۷. سؤال کوتاهی داشتم آقا جان! در سخن گفتن با مردم و سخنرانی کردن برای آنان، چگونه حرف بزنیم و رفتار بکنیم تا مخاطبان و شنوندگانمان با ما خوش بیان و خوش برخورد باشند؟

✓ سؤال خوبی است و راهش هم این است؛ هر چند راههای دیگری نیز وجود دارد:

«أَجْمَلُوا فِي الْأَخْطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ»

با دیگران زیبا سخن بگویید تا پاسخ زیبا هم از آنان بشنوید.» (۲۹۴)

۲۸. پیش‌تر و بیشتر آموختیم که چه سخنی را بگوییم. مولا جان! حالا اگر امکان دارد، برای ما بفرمایید که چه سخنی نگوییم؟

✓ یکی از سخنانی که نباید گفته شود، این است:

«... لَا تَقُلْ مَا يَكْسِبُكَ وَزُرْ أَوْ يُقَرِّعَنَّكَ حُرًّا»

سخنی را نگو که گناهی را برای تو به بار آورد و یا انسان آزاده‌ای را از تو براند.» (۹۴۵)

۲۹. یا امیر مؤمنان! می‌دانیم که عادت‌ها بر دو نوع‌اند: یکی عادت‌های خوب و دیگری عادت‌های بد. به نظر من، از عادت‌های بد در هنگام سخنرانی این است که سخنران با تسیخ خود بازی کند، یا عمامه اش را بالا و پایین ببرد، یا با انگشتانش عینک خود را جا به جا نماید، یا مرتب انگشتش را به سوی مخاطبان خود نشانه رود، یا با انگشتش و دکمه لباس خویش بازی کند و یا چیزهای دیگری مانند آن. اینک شما از عادت‌های خوب سخنور برای ما بفرمایید.

✓ به او می‌گویم:

«عَوِّذْ لِسَانَكَ لِيْنِ الْكَلَامِ»

زبان خویش را به نرم‌گویی عادت بده!» (۷۹۲)

۳۰. مولای ما! اگر ممکن است یکی از علت‌های استقبال مردم از سخنرانان موفق را برای ما بیان بفرمایید تا آن را در سخنرانیهایمان به کار گیریم و ان شاء الله

ما هم سخنران موفق می شویم و باشیم؟ چون خیلی از ما دوست داریم که به اصطلاح، تعداد «پامنبری» هایمان فراوان باشند و جای سوزن انداختن در مجلس نباشد.

✓ یکی از راههای استقبال مردم از سخنرانیهما و افزایش تعداد آنان در سخنرانیهما، توجه به این نکته مهم و کوتاه و ساده است:

«مَنْ عَذَبَ لِسَانَهُ كَثُرَ إِخْوَانُهُ؛

هر کس شیرین سخن باشد، برادران (و دوستان) او فراوان شوند.» (۱۰۲۸)  
۳۱. یا مولا! بعضی در مورد خود اغراق گوئی می کنند. آیا این کار برای آنان نتیجه ای هم در بر خواهد داشت؟

✓ نه:

«رُبَّ صَلْفٍ أُوْرَثَ تَلْفَاءً؛

چه بسا لاف زنی که جز از دست دادن [چیزها،] چیزی به دست نمی آورد.» (۶۰۸)

۳۲. سؤال کوتاهی از امام خویش داشتم و آن سؤال این است که مخاطبان و شنوندگان ما چرا گاهی خسته و آزرده می شوند؟

✓ از علت های مهم آن، پرگویی است:

«كَثْرَةُ الْكَلَامِ تَمَلُّ السَّمْعَ؛

پرگویی گوش را خسته و آزرده می کند.» (۹۹۵)

۳۳. تعدادی از سخنوران، با تردید و دو دلی سخن می گویند و محکم و استوار و با قاطعیت، سخنرانی نمی کنند؛ البته نظرم این نیست که متکبرانه و جاه طلبانه و بزرگ بینانه سخن بگویند، بلکه می خواهم بگویم که اینان از روی اعتقاد قلبی و برهان عقلی و با استحکام سخنرانی نمی کنند. مولا جان! این کار درستی است؟

✓ این گونه سخنوران اشتباه می کنند و باید بدانند:

«أَحْسَنُ الْقَوْلِ السَّدَادُ؛

بهترین سخن، آن است که محکم و استوار باشد.» (۴۸۰)

۳۴. یا مولا! تعدادی از منبریهما و سخنرانها گاهی عصبانی می شوند و تعصب بی جا به خرج می دهند و حرفهای نادرستی می زنند و گویی می خواهند به سوی مستمعان خود تیر شلیک کنند، آیا این گونه عمل کردن، کار پسندیده ای است؟

✓ فرزندم! بدان که:



«أَصَوَّبُ الرَّمِّيَ الْقَوْلُ الْمُصِيبُ؛

بهترین تیری که به سوی هدف شلیک می شود، سخن درست است.» (۴۳۸)  
۳۵. مولا! با کمال تأسف باید به محضران عرض کنم که گاهی برخی در مجالس و جلسات سخنرانیهایشان از هر کسی تعریف و تمجید می کنند؛ از صاحب منصبان و رؤساء خطاکار به نیکی یاد می کنند و یا در مجالس ختم و فاتحه از شخصی که، نه فقط آدم خوب و نیکوکاری نبوده، بلکه آدم بد و نکوهیده‌ای هم بوده است، اما بعضی آن چنان از این مرحوم یا مرحومه تعریف و تمجید می نمایند که مگو و مپرس. اگر می شود اینان را نصیحتی بفرمایید تا از این کارها کمتر بکنند؛ هر چند تعریف و تمجید کردن از کسی در حد طبیعی و عادی اشکالی ندارد.

✓ یکی از بهترین نصیحتهای من به آنان این است:

«أَعْظَمُ اللَّؤْمِ حَمْدُ الْمَذْمُومِ؛

بزرگ‌ترین فرومایگی تعریف و تمجید از شخص بد و نکوهیده است.» (۳۸۵)

۳۶. گاهی اوقات برخی از سخنوران، حد و مرز خویش را رعایت نمی کنند و از موضوعات و مسائلی سخن می گویند که در حد قد و قواره آنان نیست مثلاً نه درس عرفان خوانده‌اند و نه به مسائل عرفانی عمل کرده اند، اما مرتب دم از عرفان و مسائل عرفانی می زنند و خود را عارف جلوه می دهند؛ یا اهل سیر و سلوک و کرامات و مکاشفات نیستند، ولی از سیر و سلوک و کرامات و مکاشفات سخن می گویند، و خویش را سالک نشان می دهند. می خواستم از حضرت پیرسم که نظر مبارکشان در این زمینه چیست؟

✓ شفاف و صریح به شما بگویم:

«لَا عَقْلَ لِمَنْ يَتَجَاوَزُ حُدَّةَ وَقْدَرِهِ؛

کسی که پایش را از حد و منزلت خویش فراتر می گذارد، عقل ندارد.»

(۱۹۸)

۳۷. مولا جان! می گویند که یکی از شرایط مهم سخنوری «بلاغت» است. می خواستم از شما پیرسم که نشانه «بلاغت» چیست؟  
✓ بلاغت نشانه‌های مختلفی دارد که یکی از آن نشانه‌ها را برای شما

می گویم:

«آيَةُ الْبَلَاغَةِ قَلْبٌ عَقُولٌ وَ لِسَانٌ قَائِلٌ؛

نشانه بلاغت و رسایی، داشتن دلی سرشار از خرد ورزی و زبانی سرشار از گویایی است.» (۱۰۲۶)

۳۸. ای علی! ما نمی‌دانیم چند دقیقه و یا حتی چند ساعت باید سخنرانی کنیم. برخیها می‌گویند که فقط ۲۰ دقیقه سخنرانی کنید و اگر قدرت خندانیدن و نشاط نگه داشتن مردم را نیز دارید، تا ۳۰ دقیقه هم می‌توانید سخنرانی نمایید. برخی دیگر می‌گویند که بین ۴۰ تا ۵۰ دقیقه سخنرانی کردن، خوب و مناسب است. عده ای هم می‌گویند که کمتر از ۹۰ دقیقه صحبت کردن فایده ای ندارد و بحثها ناقص و ناتمام می‌ماند. مولا! آیا ملاک و معیار خاصی در این زمینه وجود دارد که ما به آن عمل کنیم؟

✓ از معیارها در کمیت و مقدار سخنرانی این است که بدانیم:  
«خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يَمَلُّ وَلَا يَقُلُّ»

بهترین سخن، آن است که نه خسته کننده و آزار دهنده، و نه اندک و مختصر باشد.» (۹۹۵)

۳۹. یا مولا! شماری از منبرها می‌گویند که آدم باید حرف خوب و زیبا بزند و لازم نیست که خوب و زیبا حرف بزند. همین که معانی و محتوای سخنرانی خوب و زیبا بود، کفایت می‌کند و لزومی ندارد که از الفاظ و قالبهای زیبا هم استفاده نماییم تا مردم از ما خوششان بیاید. این کارها لفاظی و بازی با کلمات است و تأثیر چندانی در سخنرانی ندارد؛ البته من به آنان عرض می‌کنم که هم «باید حرف خوب و زیبا زد» و هم «باید خوب و زیبا حرف زد»؛ این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند. نظر مولا در این باره چیست؟

✓ این منبرها و سخنرانها باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که:  
«الْأَلْفَاظُ قَوْلَابُ الْمَعَانِي»

واژه‌ها پیکرهای [مناسب] معانی‌اند.» (۱۰۳۰)

۴۰. گاه شمار بسیار اندکی از خطیبان، با کلمات و جملات خوب و وزینی مردم را مورد خطاب خود قرار نمی‌دهند؛ مثلاً به آنان می‌گویند: «ای مردم! من به اینجا آمده‌ام تا شما را آدم کنم»، یا «شما چرا نفهم هستید و حرفهای مرا نمی‌فهمید»، یا «خانمها! اگر بار دیگر در هنگام سخنرانی من، با یکدیگر حرف بزنید، دعا می‌کنم تا شوهرانتان بروند و یک هوو بر سر شما بیاورند»، یا «زنها چنانچه دوباره حرف بزنند، نفرینشان می‌کنم تا عاقبت به خیر نشوند» و یا «اگر کسی در وسط سخنرانی‌ام حرف زد، هر چه از دهانم درآمد، به او خواهم گفتم». مولا



جان! چرا اینان به این صورت، با مردم حرف می زنند و آنان را مورد خطاب خود قرار می دهند؟

↓ عزیزم! می دانید یکی از علت های آن چیست:

«مَنْ قَلَّ عَقْلُهُ سَاءَ خَطَابُهُ»

کسی که عقلش کم باشد، خطاب او بد خواهد شد. (۲۹۴)

۴۱. حضرت! بر بلاغت سخن و بلیغ بودن سخنران، بسیار تأکید می شود. لطفاً درباره «بلاغت»، بیشتر راهنمایی مان بفرمایید.

«قَدْ يُكْتَفَى مِنَ الْبَلَاغَةِ بِالْإِيجَازِ»

برای دست یابی به بلاغت [سخن]، ایجاز و اختصار گویی کافی است.

(۱۱۱)

۴۲. ای امیر! آیا سخنران می تواند به جهت گرایش داشتن به شخص و جناح و باند خاصی، از سخنانی ناحق در سخنرانی اش استفاده کند؟ و کلاً یکی دیگر از شرایط سخن و سخنور را برای ما بیان بفرمایید تا به ویژه امثال ما که در کارها و مسائل و گروه های سیاسی هستیم، بیشتر موعظه شویم.

↓ این گونه سخنرانها کار صحیحی نمی کنند و باید این اصل و شرط مهم و یا حتی مهم ترین اصل و شرط در سخن و سخنرانی را توجه داشته باشند:

«أَصْدَقُ الْقَوْلِ مَا طَابَقَ الْحَقُّ»

راست ترین سخن، آن است که با حق و حقیقت مطابقت داشته باشد.

(۱۳۶)

۴۳. می دانیم که رسایی و بلاغت سخن و بلیغ بودن سخنران نیز دارای درجات گوناگونی است. حضرت! بفرمایید که رساترین و بلیغ ترین سخن، چه سخنی است تا ان شاء الله بتوانیم آن را در سخنرانی هایمان به کار بندیم و سخنور موفقی شویم؟

↓ «أَبْلَغُ الْبَلَاغَةِ مَا سَهَّلَ فِي الصَّوَابِ مَجَازَةً وَ حَسَنَ إِيجَازَةً»

رساترین و بلیغ ترین سخن، آن است که به آسانی به سوی راستی و درستی

روان شود و کوتاه بودن آن، درخور و مناسب باشد. (۱۱۱)

۴۴. مولا جان! مردم سخنوران و خطیبان را با گفتار و رفتارشان ارزش گذاری می کنند. به ما بفرمایید که سخنران، چه گفتار و رفتاری باید داشته باشد تا سخنران موفقی و ارزشمندی گردد؟

↓ آنچه گفتید صحیح است و گفتار و رفتار سخنران باید این گونه باشد:

«الْمَرْءُ يُوَزَنُ بِقَوْلِهِ وَيَقْوَمُ بِفِعْلِهِ قَلِيلٌ مَا تَرَجَّحَ زَنْتُهُ وَأَفْعَلٌ مَا تَجَلَّ قِيَمَتُهُ»

هر انسانی به گفتارش سنجیده و به رفتارش ارزش گذاری می شود. بدین رو، گفتاری بگو که گرانبمایه و رفتاری داشته باش که گرانبها باشد.» (۱۲۶۴)

۴۵. علی جان! یکی از ضعفهایی که شماری از سخنوران دارند، این است که گاهی حرف خود را چند بار تکرار می کنند و توجه ندارند که مردم با یک یا دوبار شنیدن سخنی، آن را متوجه می شوند و می فهمند و لازم نیست که چند بار، آن سخن را تکرار نمایند. اینان چرا این گونه حرف می زنند؟  
↓ اینان نمی دانند که:

«عَلَامَةُ الْعَمَى تَكَرُّرُ الْكَلَامِ عِنْدَ الْمُنَاطَرَةِ...»

نشانه ناتوانی و درماندگی [در سخن گفتن]، تکرار سخن هنگام گفتگوست.» (۹۹۵)

۴۶. حضرت! برخی اوقات، حرفها و مطالبی را از این طرف و آن طرف می شنویم که نمی دانیم چقدر درست هستند و چقدر حقیقت دارند و گاه شوخی می کنیم و می گوئیم که این حرفها و مطالب، از علوم «سینه به سینه» و از کتابهای «صدر الواعظین» و «کفایة الواعظین» و «لسان الذاکرین» به دست ما رسیده است. آیا نقل این گونه مطالب برای مردم، کار صحیحی است؟  
↓ نه:

«لَا تُحَدِّثُ النَّاسَ بِكُلِّ مَا تَسْمَعُ فَكَفَى بِذَلِكَ خُرْقًا»

هر چه را می شنوی با مردم در میان نگذار؛ زیرا برای نادانی تو همین بس است.» (۱۹۷)

۴۷. آقا! چنانچه برایتان امکان دارد، یکی دیگر از ملاکها و معیارهای حجم سخن و کمیت سخنرانی را برای ما ذکر بفرمایید تا از آن استفاده کنیم و آن را در سخنرانیهایمان به کار بندیم؟ چون نظریات سخنوران در این زمینه متفاوت و گاهی ضد و نقیض است.

↓ ببینید ملاک دیگری که وجود دارد، توجه به این نکته است:

«الْكَلَامُ بَيْنَ خَلْتَيْ سَوْءٍ: هُمَا الْإِكْتِسَارُ وَالْإِقْلَالُ فَلَا إِكْتِسَارَ هَذَا وَالْإِقْلَالُ عَيْ وَ حَصْرٌ»

سخن میان دو هم نشین بد قرار دارد: یکی پُر گویی و دیگری کم گویی است. پُر گویی عامل بیهوده گویی و یاوه گویی، و کم گویی عامل ناتوانی و درماندگی است.» (۱۲۶۴)

۴۸. علی جان! از شرائط و ویژگیهای سخنوران موفق برای ما مطالبی را فرمودید. اکنون می‌خواهم که از ویژگیهای سخنوران ناموفق و زیانکار نیز برای ما مطالبی را بفرمایید.

یکی از نشانه‌ها و ویژگیهای سخنوران ناموفق این است:  
«أَخْسَرُ النَّاسِ مَنْ قَدَّرَ أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ وَ لَمْ يَقُلْ»

زیانکارترین مردم کسی است که می‌تواند حق را بگوید، ولی نمی‌گوید.» (۲۹۰)

۴۹. چون بلاغت سخن و بلیغ بودن سخنور برای ما مهم است، مولا جان! می‌خواستم بار دیگر درباره «بلاغت» سخن بگویند و آن را تعریف کنید و توضیح دهید. ببخشید که این سؤال را تا کنون چند بار از شما نموده‌ام.

اشکالی ندارد. یکی از تعریفهای بلاغت این است:  
«الْبَلَاغَةُ مَا سَهَّلَ عَلَى الْمُنْطِقِ وَ خَفَّ عَلَى الْفِطْنَةِ»

رسایی و بلاغت سخن در آن است که به آسانی بر زبان جاری گردد و به آسانی نیز فهمیده شود.» (۱۱۱)

۵۰. برخی اوقات و پس از پایان سخنرانی، شنوندگانمان دور ما جمع می‌شوند و از ما سؤالاتی می‌کنند. جواب بعضی از سؤالات را می‌دانیم و به آنان می‌گوییم، ولی به پاسخ برخی از پرسشها یقین و یا اطمینان نداریم و در نتیجه، جواب آنها را نمی‌دانیم. از طرفی هم، برای خودمان شخصیتی قائل هستیم و نزد مستمعانمان نیز از شخصیت بالایی برخورداریم و همین باعث می‌شود در برابر سؤالاتی که جواب آنها را نمی‌دانیم، خجالت بکشیم که به آنان صریحاً بگوییم. جواب سؤال شما را نمی‌دانیم، و فکر می‌کنیم که به شخصیت علمی و روحانی ما برمی‌خورد و شاید شنوندگانمان نیز فکر کنند که ما فاضل نیستیم و مثلاً کم سواد و بی‌مایه هستیم. مولا جان! در چنین شرایطی چه کار باید بکنیم؟  
به همه کسانی که مثل شما در چنین شرایطی قرار می‌گیرند، باید

بگوییم:

«لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ»

اگر چیزی را از کسی بپرسند که پاسخ آن را نمی‌داند، هرگز شرم نکنند از اینکه بگویند نمی‌دانم.» (۹۴۵)